

باند فرح پهلوی درمهندسی فرهنگی جامعه

۳۰ دی ۱۳۹۵ ساعت ۱۳:۴۵

باند و گروه اطرافیان فرح دیبا از زمان نخست وزیری هویدا (شاید به دلیل گرایش هویدا به فرح) قدرت گرفت. هویدا با وجود اینکه با تعیین افراد دلخواه فرح به پست های حساس سعی در جلب رضایت فرح می نمود، خود اعتقاد داشت که گروه روشنفکران تحصیلکرده فرانسه که اطراف شهبانو را احاطه کرده اند، افرادی بدون احساس مسئولیت و فوق العاده جاه طلب هستند که با پناه گرفتن زیر چتر حمایت شهبانو به سوی دیگران سنگ اندازی می کنند.

فرح پهلوی مانند اشرف و علم دارای شبکه وسیع از اطرافیان خود بود که در سازمانها و مؤسسات مختلف به کار گمارده شده اند و از طریق آنها اعمال قدرت می نمود. وی عده زیادی از دوستان و یاران دبیرستانی و دانشگاهی خود را به دور خود جمع نمود. فرح از این طریق می کوشید تا از طریق ورود این افراد به امور دولتی برای خود شوکت و هیمنه ای فراهم کند و یارانی بیابد.

اندکی بعد این عده خود به صورت بانندی ویژه درآمدند که بر بسیاری از نهادهای فرهنگی کشور دست یافتند و صاحب قدرت و نفوذ فراوان گشتند. باحمایت فرح امکانات مالی ویژه ای خارج از چهارچوب دولت در دست این گروه قرار گرفت.

مهمترین این افراد رضا قطبی پسردائی فرح، لیلی امیر ارجمند دوست دوران دانشگاه، فرخ غفاری، بیژن صفاری، کامران دیبا، سردار افخمی، نادر اردلان و گروه بشماری از متخصصان معماری، شهرسازی، نقاشان، مجسمه سازان، نظریه پردازان مسائل اجتماعی و فرهنگی و تاریخی و ... بودند که به تدریج در بسیاری از شئون حاکمیت دست یافتند و امتیازات ویژه ای به دست آوردند. بدین ترتیب تعداد زیادی از متخصصین ایرانی خارج از کشور توسط همین گروه به ایران آمدند و در رأس سازمانهای مستقلی البته با اعتبارات ویژه قرار گرفتند. (۱)

این سازمانها شامل رادیو و تلویزیون، جشن هنر شیراز، جشن های فرهنگ و هنر، مرکز حفظ و اشاعه موسیقی، سازمان نمایشگاهها و کارگاه نمایش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مرکز شاهنشاهی فلسفه ایران، مرکز انتقال خون، ارکستر سمفونیک، سینمای آزاد، فستیوال سینمای کودکان، فستیوال بین المللی فیلم تهران، موزه های تهران، تئاتر شهر، موزه فرش، موزه آبگینه، دانشگاه بوعلی، موزه هنرهای معاصر و ... بود.

شایان ذکر است که افراد فوق پس از قرار گرفتن در این گروه زیر چتر حمایت فرح دیبا قرار می گرفتند و تا حد زیادی از

این گروه علاوه بر اینکه سعی می نمودند تا با تلفیق فرهنگ غربی و ایرانی، هویت جدیدی برای ایرانیان به وجود آورند و مواضعی را که رژیم موفق به تصرفشان نشده بود در دست بگیرند، قصد داشتند تا به جذب نیروهای آزاد اندیش و مخالفین محافظه کار دولت بپردازند. بدین ترتیب کانون نویسندگان با کوشش فرح به راه افتاد و عده زیادی از شاعران و نویسندگان کشور نیز به جرگه یاران فرح پیوستند. در این بین گرایش به تمایلات باستان گرایانه و ناسیونالیستی به منظور جدایی کشور از اسلام، شاخصه اصلی فعالیت یاران فرح به حساب می آمد. امری که توسط پاره ای از روشنفکران چپ مسلک نیز حمایت می شد.

باند و گروه اطرافیان فرح دیبا از زمان نخست وزیری هویدا (شاید به دلیل گرایش هویدا به فرح) قدرت گرفت. هویدا با وجود اینکه با تعیین افراد دلخواه فرح به پست های حساس سعی در جلب رضایت فرح می نمود، خود اعتقاد داشت که گروه روشنفکران تحصیلکرده فرانسه که اطراف شهبانو را احاطه کرده اند، افرادی بدون احساس مسئولیت و فوق العاده جاه طلب هستند که با پناه گرفتن زیر چتر حمایت شهبانو به سوی دیگران سنگ اندازی می کنند. پرویز راجی در کتاب خود به نقل از هویدا می گوید:

«موقعی که از هویدا راجع به نقش تعدیل کننده شهبانو در تصمیم گیری های شاه سوال کردم جواب داد: متأسفانه اطراف شهبانو را افرادی جاه طلب و بی رحم گرفته اند که فکر و ذهن او را شدیداً تحت تاثیر خود قرار داده اند. به همین جهت شاه به من دستور داد که هر نامه ای که به امضای هوشنگ نهاوندی رئیس دفتر فرح به دستم رسید، به جز آنها که مربوط به امور هنری و وظایف سازمانهای تحت نظارت شهبانو است، بقیه را پاره کنم و دور بندازم.» (۲)

شایان ذکر است که افراد فوق پس از قرار گرفتن در این گروه زیر چتر حمایت فرح دیبا قرار می گرفتند و تا حد زیادی از مخاطرات رژیم استبدادی در امان بودند. از جمله این افراد ابراهیم گلستانی فیلمساز مشهور عصر پهلوی بود که در زمان نخست وزیری هویدا به دلیل ساخت فیلم های مستند تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و دستگیر شد. اما یک روز بعد از این جریان به محض اطلاع فرح از جریان دستگیری، آزاد شد. بی شک در بسیاری از اوقات این گروه غرب زده و متجدد که با کارهای عجیب و غریب و متضاد خویش همه را به تعجب می انداختند، مورد قبول رجال قرار نمی گرفتند. علم وزیر دربار شاهنشاهی و دوست دیرینه شاه در این باره می گوید:

«وقتی دیروز با شهبانو به هنگام عزیمت به مصر خداحافظی می کردم، دیدم که طبق معمول دور و برش را همان اشخاص سبکسر لابیالی گرفته اند. می شود انتظار داشت که سر و کله آنها در کیش، نوشهر، بیرجند و حتی در عمان پیدا شود اما واقعاً قاهره داستان دیگری است. اعلیحضرت از روابط خاصی با مصر برخوردارند که این آدم ها می توانند به راحتی آن را به مخاطره بیندازند. شاه در پاسخ گفت آخر من چه کار کنم؟ شهبانو قلباً به آنها علاقه دارد. حتی مادرش هم چندین بار به او تذکر داده است اما فایده ای نداشته است.» (۳)

